

صفحات ۹۳-۱۲۶

## معنا و قلمروی جامعیت دینی قرآن در پرتو آرای مفسران

حمزه حاجی<sup>۱</sup>

مهدی مهریزان<sup>۲</sup>

### چکیده

صفات و ویژگی‌های قرآن کریم، همواره محل اندیشه‌ورزی میان مفسران و متکلمان اسلامی بوده است. این مقوله در تفاسیر قرآن در سطح وسیعی، ذیل آیات مربوط به قرآن، نظر مفسران با گرایش‌های مختلف تفسیری را به خود جلب کرده است. یکی از این ویژگی‌ها، قلمروی جامعیت قرآن است که جزو باورهای بنیادین مسلمانان قرار دارد و همواره، بالاخص در دوره معاصر مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان بوده است. تعیین قلمروی جامعیت قرآن بدان جهت حائز اهمیت است که از مبانی مهم فهم و تفسیر قرآن به شمار می‌آید و قبول یا انکار هر قلمرویی در فهم و تفسیر قرآن تاثیرگذار است.

در این مقاله سعی بر آن است که نخست، دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی و مفسران قرآن با گرایش‌های مختلف تفسیری در خصوص قلمروی جامعیت قرآن، مورد بررسی قرار گیرد و سپس ضمن ارائه دیدگاه برگزیده در این زمینه، به کیفیت بیانگری قرآن پرداخته شود.

### واژگان کلیدی

جامعیت قرآن، قلمروی جامعیت قرآن، بیان امور دین و دنیا، کیفیت بیانگری قرآن،

دیدگاه مفسران

۱. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران. ایران

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۷/۳

## طرح مساله

بحث قلمروی جامعیت قرآن یکی از مباحث مبنایی در ارتباط با این کتاب آسمانی است که از سده نخستین اسلامی تاکنون، همواره مورد توجه عالمان مسلمان قرار داشته است. این موضوع بدان جهت حائز اهمیت است که پذیرش هر قلمرویی برای قرآن، بر فهم و تفسیر قرآن تاثیرگذار است؛ چراکه هر کسی که به دنبال تفسیر قرآن می‌رود با مبانی و باورهای خاصی به تفسیر قرآن می‌پردازد و چنانچه مفسری به هر یک از قلمروهای مربوط به جامعیت قرآن باور داشته باشد و در تفسیر خود آن را مد نظر قرار دهد تفسیر وی از آیات مربوط به مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره با تفسیر مفسری که به این قلمرو بی توجهی نشان می‌دهد، کاملاً متفاوت خواهد بود.

موضوع قلمروی جامعیت قرآن علی‌رغم توجه اندیشوران مسلمان به آن از صدر اسلام تاکنون، بسیار ناپژوهیده و مهجور واقع شده است. این موضوع در آثار قدما در حد نقل روایاتی از پیامبر ﷺ، صحابه و تابعین در این خصوص، در لابلای کتب روایی بویژه تفاسیر ماثور و در ذیل آیات مربوط به جامعیت قرآن مورد توجه بوده است. وجود روایاتی از این دست نشان می‌دهد که بذره‌های اولیه قلمروی جامعیت قرآن از همان قرن اول هجری وجود داشته و تا قرن‌ها چنین روایاتی در منابع اسلامی نقل می‌گشت تا اینکه امام محمد غزالی (م ۵۰۵ق) از مباحث تئوریک جامعیت قرآن سخن به میان آورد ایشان ضمن نقل روایاتی در این خصوص، قلمروی علمی قرآن را برجسته کرد و همه علوم را داخل در افعال و صفات خدا دانسته و قرآن را نیز شرح ذات، افعال و صفات خدای متعال می‌داند و لذا علوم را منشعب از قرآن دانسته است (غزالی، بی تا: ۲۸۹/۱؛ همو، ۱۹۸۵: ۲۱-۲۲ و ۴۴-۴۷). بدرالدین زرکشی (م ۷۹۴ق) نیز در کتاب خود، البرهان فی علوم القرآن، به بحث قلمروی جامعیت قرآن تحت عنوان «فصل فی القرآن علم الاولین و الآخِرین» پرداخته و تصریح می‌کند که علم اولین و آخرین در قرآن نهفته است (زرکشی، ۱۳۷۶: ۱۸۲/۲). سیوطی (م ۹۱۱ق) هم، این بحث را تحت عنوان «العلوم المستنبطة من القرآن» آورده است (سیوطی، بی تا: ۳۳۰-۳۴۲).

در مورد سیر تاریخی و پیشینه این موضوع این نکته شایسته ذکر است که در طول چهارده قرن گذشته، مسلمانان هیچ کتاب مستقلی تحت عنوان قلمروی جامعیت قرآن به رشته تحریر در نیاورده اند؛ تنها در قرن حاضر برخی از صاحب نظران علوم قرآنی این موضوع را مطرح و درباره آن آثاری چند را به صورت مستقل نگاشته‌اند.<sup>۱</sup> لذا اهمیت موضوع و مطالعات بسیار اندک درباره آن، ضرورت تحقیق و پژوهش در این زمینه را به خوبی نشان می‌دهد. بر این اساس، دو سوال اساسی در این مورد قابل طرح است؛ یکی اینکه از دیدگاه مفسران، قرآن تا چه حد در بیانات خود از شمول و جامعیت برخوردار است به بیانی دیگر قلمروی جامعیت قرآن از دیدگاه مفسران تا کجاست؟ دیگر اینکه آیا قلمروی جامعیت قرآن منحصر در الفاظ آن است؛ یا اینکه قلمروی جامعیت قرآن در کنار منابع دیگری که مورد تایید خود قرآن است معنی پیدا می‌کند؟ به عبارتی دیگر آیا همه چیز در الفاظ ظاهری قرآن بیان شده است یا اینکه قرآن، بیان بخشی از مسائل را با کیفیتی خاص به منابع دیگر ارجاع داده است؟

در این نوشتار، تلاش شده ضمن بیان مفهوم «جامعیت» و «قلمرو» قرآن و نظرات مطرح در زمینه قلمروی جامعیت قرآن، دیدگاه‌های مختلفی که مفسران پیرامون قلمروی جامعیت قرآن ابراز داشته‌اند تبیین شود و سپس نظریه برگزیده در این خصوص بصورت مستدل ارائه گردد و در نهایت به کیفیت بیانگری قرآن در امور دینی و دنیوی نیز پرداخته شود.

### مفهوم «جامعیت قرآن»

واژه «جامعیت» از جمله اصطلاحاتی است که بر بیانگری قرآن بر هر چیزی اطلاق شده است. جامعیت قرآن در ارتباط نزدیک با مقوله «قلمرو دین» است و در کلام جدید از آن به عنوان قلمرو دین یاد می‌شود (فیاضی، ۱۳۹۰: ۱) و مشخص نیست که واضح این

---

۱. مقالات: «بررسی قلمروی جامعیت قرآن در نگرش تفسیری فخر رازی و آلوسی بغدادی» نگاشته ماشاءالله جشنی و خدیجه خدمتکار، «گستره قرآن» اثر عبدالحسین خسروپناه و «قلمرو قرآن» نوشته علی کریم‌پور قراملکی از جمله این آثارند. همچنین استاد سید محمد علی ایازی در کتاب «جامعیت قرآن»، بخشی از مباحث خود را به قلمروی قرآن اختصاص داده است.

اصطلاح چه کسی بوده و در آثار قدما تعریف اصطلاحی این واژه نیامده است؛ تنها برخی از نویسندگان معاصر که درباره جامعیت قرآن قلم فرسایی نموده اند تعریفی اصطلاحی از این واژه ارائه کرده اند؛ «جامعیت، یعنی وجود مجموعه رهنمودها و دستوراتی که پاسخگوی نیازهای انسان در راه دست یابی به سعادت و خوشبختی در هر عصر و زمان باشد که اگر آن گفته‌ها و دستورات و شرح مقررات نباشد، انسان به سعادت و تکامل نمی‌رسد» (ایازی، ۱۳۸۰: ۱۸). در تعریف دیگری آمده است: «جامعیت در اصطلاح به معنی فراگیری و شمول است، حال این شمول چه در عرصه آموزه های دینی باشد و چه توسعه داشته باشد و امور غیر دینی را نیز شامل بشود» (شفیعی، ۱۳۸۵: ۲). برخی معتقدند که «جامعیت قرآن به معنای بیان تمام اموری است که برای تکامل فرد و جامعه در همه جنبه‌های معنوی و مادی لازم است؛ اما نه چنانکه قرآن دایرة المعارف بزرگی باشد که تمام جزئیات علوم ریاضی و جغرافیایی و شیمی و فیزیک و گیاه شناسی و مانند آن در آن آمده باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱/۳۶۱). بنابراین، آنچه در این مقاله دنبال می‌شود، جامعیت به معنای نخست آن است، که در محدوده رسالت پیامبر می‌گنجد و در برابر عقل و علم، وحی متکفل تبیین آن شده و اگر وحی نمی‌گفته، علم و عقل از بیان آن قاصر بود، یا گفتن وحی در توجه و تأکید به آن تأثیر گذار است.

### مفهوم «قلمروی قرآن»

برای اصطلاح «قلمروی قرآن»، معنا و تعریف روشنی ارائه نشده است. قلمرو در لغت به معنی حوزه فرمانروایی می‌باشد (عمید، ۱۳۶۱: ۷۹۹). و در اصطلاح می‌توان آن را چنین تعریف کرد: قلمروی قرآن عبارت است از گستره مسائل و موضوعاتی که قرآن در راستای سعادت و تکامل مادی و معنوی بشر بیان نموده است.

قلمرو قرآن دست کم از سه جهت می‌تواند مورد توجه قرار گیرد: ۱. از جهت زمانی (قلمرو زمانی)، که استمرار دعوت و پیام قرآن را در گستره زمان بررسی می‌کند و ذیل مبحث جاودانگی قرآن از آن بحث می‌شود؛ ۲. از جهت مکانی (قلمرو مکانی)، که به گستره مکانی دعوت و پیام قرآن می‌پردازد و مبحث جهانی بودن قرآن آن را پوشش

می‌دهد؛ ۳. از جهت موضوعی (قلمرو موضوعی) که ناظر به تعیین گستره و محدوده مسائل و موضوعات مطرح شده در قرآن است (آریان، ۱۳۸۷: ۱۳۹). از اقسام سه‌گانه قلمرو قرآن تنها قلمرو موضوعی با بحث جامعیت قرآن ارتباط دارد. چرا که در قلمرو موضوعی قرآن به بررسی محتوای قرآن از حیث دامنه فراگیری آن نسبت به موضوعات و مسائل مختلف پرداخته می‌شود. بنابراین قلمرو موضوعی قرآن تقریباً همه انواع و اقسام جامعیت را پوشش می‌دهد، ولی مباحث جامعیت تمام انواع قلمرو، مانند قلمرو زمانی و مکانی را دربر نمی‌گیرد. پس نمی‌توان گفت که جامعیت قرآن همان قلمرو قرآن است، یا اینکه این دو، عنوانی برای مبحث واحدی هستند، بلکه نسبت آنها عام و خاص مطلق است؛ یعنی در مبحث قلمرو قرآن، تقریباً همه اقسام جامعیت قرآن قابل بحث است، اما در ذیل عنوان جامعیت تنها از قلمرو موضوعی می‌توان سخن به میان آورد. بنابراین اگر کسی در مقام سخن و تعبیر تسامح به خرج ندهد، باید به وجه تمایز آنها توجه کند و مراد خود را از آن دو دقیقاً روشن کند (نک: همان).

### تبیین نظریه‌ها درباره قلمروی جامعیت قرآن

موضوع قلمرو قرآن از موضوعاتی است که میان عالمان اسلامی درباره آن دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده بویژه که در دهه‌های اخیر به دلیل توجه بیش از پیش مسلمانان به کتاب آسمانی خود و رویارویی آنها با نظریه‌های دیگر ادیان و مکاتب، رنگ بیشتری به خود گرفته است. در این زمینه میان اندیشمندان مسلمان سه دیدگاه را می‌توان به روشنی دید؛ الف) دیدگاه حداکثری که می‌گوید: قرآن، همه علوم، حتی علوم بشری و طبیعی را در ظواهر الفاظ بالفعل دارا می‌باشد. ب) دیدگاه حداقلی که معتقد است قرآن، نه تنها عهده دار علوم بشری نیست، که در مقوله دینی نیز تمام سخن را نیاورده است. ج) در برابر این دو دیدگاه، دیدگاه اعتدالی است که خود سه تفسیر مختلف دارد: جامعیت در مقوله هدایت و تربیت، جامعیت برای مخاطبان خاص که پیامبر و معصومان علیهم‌السلام باشند، و جامعیت در باب احکام دین (کریم‌پور قراملکی، ۱۳۸۲: ۲۴۴).

در برخی آثار، نظرات مطرح درباره قلمروی جامعیت قرآن به گونه دیگری چنین بیان شده است؛ نظریه اول: جامعیت مطلق قرآن: طرفداران این نظریه معتقدند، که قرآن

جامع همه چیز و هر چیزی است. قرآن حتی به اصول اساسی علوم و فنون مختلف نیز پرداخته و به آنها اشاره کرده است. نظریه دوم: جامعیت نسبی قرآن: معتقدان به این نظریه می‌گویند: قرآن جامعیت دارد ولی جامعیتش محدود به حیطه مورد انتظار و محدوده مسؤلیت قرآن است. به بیان دیگر قرآن چون برای هدایت است، جامعیتش نیز در همین قلمرو قابل پذیرش است و نه بیشتر، البته خود این صاحب نظران نیز به دو دسته طرفداران جامعیت نسبی حداقلی و جامعیت نسبی حداکثری قرآن تقسیم می‌شوند. نظریه سوم: جامعیت مقایسه‌ای: بعضی از صاحب نظران جامعیت قرآن را در مقایسه با دیگر متون و حیانی قابل تعریف دانسته‌اند ایشان معتقدند که قرآن جامع است در مقایسه با دیگر کتب و حیانی، چرا که پیامبر اسلام خاتم پیامبران است و دارای مقام جامع می‌باشد. چون چنین است متنی که بر وی نازل شده نیز همانند وی جامعیت دارد و خاتم متون و حیانی است. نظریه چهارم: عدم جامعیت قرآن: این نظریه بر آن است که قرآن کمال دارد، همان گونه که خود قرآن بدان اشاره کرده است ولی جامعیت ندارد. این رأی مبتنی بر تفاوت گذاشتن بر دو مفهوم جامعیت و کمال است (نک: شفیع، ۱۳۸۵: ۲-۵؛ همچنین برای اطلاع از نظرات دیگر نک: خسرو پناه، ۱۳۸۴: ۴۱-۴۶؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۱-۳؛ فیاضی، ۱۳۹۰: ۱).<sup>۱</sup>

### دیدگاه مفسران درباره قلمروی جامعیت قرآن

از میان آراء و دیدگاه‌های مختلفی که درباره قلمروی جامعیت قرآن بیان شده، بیشترین نظرات از جانب مفسران ارائه گردیده است. آنان در تفسیر آیات مربوط به جامعیت قرآن، ضمن بیان مباحث مرتبط با جامعیت به قلمروی جامعیت قرآن نیز پرداخته‌اند. مفسران اگرچه همگی بر جامعیت قرآن اقرار دارند و آن را پذیرفته‌اند؛ اما در خصوص قلمروی آن جامعیت، دیدگاه واحدی ندارند و تفاسیر آنان نشان دهنده اختلاف نظرشان در این مورد می‌باشد. در این مبحث سعی می‌شود مهم‌ترین دیدگاه‌های آنان در خصوص قلمروی جامعیت قرآن تحت عناوین «بیان امور هدایتی»، «بیان حق و باطل»، «بیان

۱. نکته قابل توجه در این آثار این است که نویسندگان برخی از آنها، «جامعیت» و «قلمرو» را به یک معنا بکاربرده‌اند که نوعی تسامح در کاربرد این دو واژه به جای یکدیگر به شمار می‌آید و گرنه همانطور که اشاره گردید میان آن دو باید تمایز قائل شد.

علوم و معارف»، «بیان امور دینی» و «بیان امور دین و دنیا» به شرح ذیل تبیین گردد؛

### ۱. بیان امور هدایتی

عده‌ای از عالمان دین، قلمروی بیانات قرآن را بیان اموری می‌دانند که جنبه هدایتی برای انسان دارد بدین جهت که قرآن را یک کتاب هدایتی می‌دانند بنابراین چون قرآن یک کتاب هدایتی است از هیچ چیز در ارتباط با هدایت بشر کوتاهی نکرده است. در تفسیر نمونه در این خصوص چنین آمده است «همه چیز (یعنی اموری که مربوط به تربیت و هدایت و تکامل انسان است) در قرآن وجود دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۲/۵). مراغی در تفسیر آیه شریفه ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (انعام/ ۳۸) قرآن را به عنوان یک احتمال برای مراد از الکتاب ذکر می‌کند و سپس آیه را بر اساس آن معنا می‌کند و می‌گوید: «ما در قرآن چیزی را از انواع هدایتی که بخاطر آن پیامبر را فرستاده ایم ترک نکرده ایم جز اینکه آن را در قرآن بیان داشته ایم و اصول و احکام دین و حکم و ارشادش را جهت بکارگیری نیروی بدنی و عقلی که خداوند برای انسان مسخر نموده است در قرآن ذکر کرده ایم» (مراغی، بی تا: ۱۱۹/۷). ابن جزی غرناطی در تفسیری برای آیه ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (انعام/ ۳۸) می‌نویسد از چیزی که در آن (قرآن)، هدایت شما و بیانی برای شما باشد، کوتاهی نکرده ایم (ابن جزی غرناطی، ۱۴۱۶: ۲۶۱/۱). مفسر دیگری می‌نویسد «در قرآن چیزی از انواع هدایت، اصول احکام و قوانین را ترک نکرده ایم؛ در قرآن سیاست کلی اسلامی از جهت اقتصاد، اجتماع و دین آمده است و نیز اصول کلی دیگری برای دین همچون سنت، قیاس و اجماع وجود دارد» (حجازی، ۱۴۱۳: ۶۰۸/۱). قرائتی بر این باور است که «قرآن پاسخگوی همه نیازهای هدایتی جوامع بشری است» (قرائتی، ۱۳۸۳: ۳۳۷/۳). صاحب‌المیزان می‌نویسد: «قرآن بیانگر همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواعظی که مردم در اهتدا و راه یافتنشان به آن نیاز دارند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۲۴/۱۲-۳۲۵). قرشی در تفسیر آیه ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل/ ۸۹) می‌گوید: «غرض از «کل شیء» همه چیزهایی است که در هدایت

شدن به آنها احتیاج هست نه تمام اشیاء جهان» (قرشی، ۱۳۷۷: ۴۸۵/۵). در تفسیر «تبيين القرآن» آمده است: «قرآن بیان واضحی است برای تمامی آنچه انسان در مسیر هدایت بدان نیاز مند است» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۲۸۹) صاحب تفسیر کوثر می‌گوید: «قرآن هر چیزی را که از نظر تربیتی بشر به آن نیازمند است بیان کرده و چیزی را که در هدایت انسان دخالت داشته باشد فروگذار نکرده است» (جعفری، بی تا: ۴۷۰/۵).

## ۲. بیان حق و باطل

جمعی از عالمان و مفسران قرآن، در تفسیر آیه شریفه ﴿... هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا...﴾ (انعام/۱۱۴) تصریح نموده اند که قرآن کتابی است که حق و باطل در آن بیان شده است لذا از دیدگاه این دسته از مفسران، قلمروی قرآن بیان حق و باطل می‌باشد (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۷۹/۳؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۱۶۱/۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۰/۲؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۴۵؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۲۸۰/۳؛ ابیاری، ۱۴۰۵: ۴۵۹/۹؛ طیب، ۱۳۷۸: ۱۷۹/۵؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۲۹۹؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۴۳۹/۱؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۱۵۴؛ قمی، ۱۳۶۷: ۲۱۴/۱؛ شبر، ۱۴۰۷: ۳۰۵/۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۴۲۹/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۳۴۱/۱؛ همو، ۱۴۱۵: ۱۵۰/۲؛ بلاغی، ۱۳۸۶: ۲۲۲/۲).

## ۳. بیان علوم و معارف

گروهی از مفسران و اندیشمندان مسلمان، «علوم و معارف» را به عنوان قلمرو قرآن مطرح کرده اند؛ البته در میان قلمروهای متعددی که برای قرآن بیان شده قلمرو علمی قرآن از سابقه ای دیرینه برخوردار است چراکه بر اساس روایات موجود، پیشینه این قلمرو به عصر رسالت و صحابه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر می‌گردد. انس بن مالک، از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که فرموده است: «مَنْ أَرَادَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَلْيَتَوَرَّ الْقُرْآنَ» (سیوطی، بی تا: ۴۱۱/۴۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ۵۴۸/۱)؛ هر کس طالب علم اولین و آخرین است باید در قرآن تفکر و تأمل نماید. در همین زمینه از حضرت علی عَلِيٌّ نقل شده که فرموده است: «کل شیء علمه فی الكتاب إلا أن آراء الرجال تعجز عنه» (سمرقندی، بی تا: ۲۸۷/۲)؛ علم هر چیزی در کتاب (قرآن) وجود دارد جز اینکه آرای مردم از (درک و رسیدن به) آن عاجز است. در روایت



دیگری آن حضرت می‌فرماید: «... ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا مَضَى وَ عِلْمَ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حُكْمَ مَا بَيْنَكُمْ وَ بَيَانَ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۰/۱؛ شریف‌رضی، ۱۴۱۴: ۲۲۳)؛ ... این قرآن را به سخن در آورید؛ زیرا هرگز خودش برای شما سخن نخواهد گفت، درباره قرآن به شما خبر می‌دهم که علم آنچه گذشته و علم آنچه تا روز قیامت خواهد آمد و احکامی که بدان نیاز دارید و حکم آنچه در آن اختلاف دارید در آن وجود دارد و اگر درباره قرآن از من سوال کنید، به شما یاد خواهم داد.

همین نگرش نسبت به قرآن، در میان صحابه و تابعین نیز وجود داشته است برای نمونه از عبدالله بن مسعود (م ۳۲ق) نقل شده که گفته است: «مَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَعَلَيْهِ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ فِيهِ خَيْرَ الْأَوْلِينَ وَالْآخِرِينَ» (سعید بن منصور، ۱۴۱۴: ۷/۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۲۷/۴؛ بیهقی، ۱۴۲۳: ۳۴۷/۳؛ بوصیری، بی تا: ۱۹۰/۱؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۱۳۶/۹؛ ابن ابی شیبیه، بی تا: ۴۸۵/۱۰). شبیه همین مضمون از مسروق بن اجدع نیز، درباره سوره واقعه نقل شده است که می‌گوید: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُعَلَّمَ عِلْمَ الْأَوْلِينَ وَالْآخِرِينَ وَعِلْمَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَقْرَأْ سُورَةَ الْوَاقِعَةِ» (ابن ابی شیبیه، بی تا؛ ج ۱۳، ص ۴۰۴). همو در جای دیگری گفته است: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ نَبَأَ الْأَوْلِينَ، وَ نَبَأَ الْآخِرِينَ، وَ نَبَأَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ نَبَأَ أَهْلِ النَّارِ، وَ نَبَأَ الدُّنْيَا، وَ نَبَأَ الْآخِرَةِ فَلْيَقْرَأْ سُورَةَ الْوَاقِعَةِ» (ابو عیید، ۱۴۲۰: ۴۵۸/۱). همچنین از عبد الله بن عباس نقل شده که می‌گوید: «جَمَعَ اللَّهُ فِي هَذَا الْكِتَابِ عِلْمَ الْأَوْلِينَ وَالْآخِرِينَ، وَعِلْمَ مَا كَانَ، وَعِلْمَ مَا يَكُونُ، وَالْعِلْمَ بِالْخَالِقِ جَلَّ جَلَالُهُ، وَأَمْرَهُ، وَخَلْقَهُ» (ابن اثیر جزری، ۱۳۸۹: ۴۶۴/۸).

علاوه بر روایات فوق، از ابن مسعود اقوال دیگری نیز در خصوص قلمروی جامعیت قرآن نقل شده که ایشان در آن روایات ضمن تاکید بر نزول هر علمی در قرآن، به مراتب فهم و کوتاهی بشر در برداشت از آنچه در قرآن آمده اشاره می‌کند، وی می‌گوید: «أَنْزَلَ فِي هَذَا الْقُرْآنِ كُلِّ عِلْمٍ وَ بَيْنَ لَنَا فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ وَ لَكِنْ عَلِمْنَا يَقْصُرُ عَمَّا بَيْنَ لَنَا فِي الْقُرْآنِ» (شوکانی، ۱۴۱۴: ۲۶۹/۳؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۵۲/۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۷/۴؛ شنیطی، بی تا: ۲۰۰/۱۷)؛

هر علمی در قرآن نازل شده و در آن هر چیزی برای ما بیان شده است ولی علم ما (از درک) آنچه در قرآن برای ما بیان شده ناتوان است. همین روایت به گونه دیگری نیز از ابن مسعود نقل شده است: «أُنزِلَ فِي هَذَا الْقُرْآنِ كُلِّ عِلْمٍ وَكُلِّ شَيْءٍ قَدْ بَيَّنَّ لَنَا فِي الْقُرْآنِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۸/۱۴؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۴/۱۵؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴/۵۱۰)؛ هر علمی در این قرآن نازل شده و هر چیزی برای ما در قرآن بیان شده است» سپس آیه (و نزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شيء) را تلاوت نمود.

در روایتی که از حسن بصری نقل شده ایشان نیز، به تفصیل بر قلمروی علمی قرآن تاکید کرده و می گوید: «أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِائَةً وَأَرْبَعَةَ كُتُبٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوْدَعَ عُلُومَهَا أَرْبَعَةَ مِنْهَا: التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَالزَّبُورَ وَالْفُرْقَانَ، ثُمَّ أَوْدَعَ عُلُومَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانَ، ثُمَّ أَوْدَعَ عُلُومَ الْقُرْآنِ الْمُفَصَّلِ، ثُمَّ أَوْدَعَ عُلُومَ الْمُفَصَّلِ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ فَمَنْ عَلِمَ تَفْسِيرَهَا كَانَ كَمَنْ عَلِمَ تَفْسِيرَ جَمِيعِ كُتُبِ اللَّهِ الْمُنَزَّلَةِ» (بیهقی، ۱۴۲۳: ۴/۴۴)؛ خداوند یکصد و چهار کتاب نازل فرموده است و علوم همه آن کتاب‌ها را در چهار کتاب تورات، انجیل، زبور و فرقان به ودیعه نهاده است سپس علوم هر سه کتاب (تورات، انجیل و زبور) را در فرقان قرار داده است و علوم قرآن را در سوره های مفصل به ودیعه گذارده است و علوم سوره های مفصل را در سوره فاتحه قرار داده است؛ بنابراین هر کس علم تفسیر سوره فاتحه را بداند گویی علم تفسیر تمامی کتب نازل شده را می داند.

بنابر مفاد روایات فوق، «علم» به عنوان یکی از مهم ترین قلمروهای قرآن محسوب می گردد و در آنها تاکید شده که علم اولین و آخرین، علم دنیا و آخرت و علم آنچه بوده و علم آنچه خواهد شد در قرآن یافت می شود و باید با تفکر و تأمل در معانی آیات قرآن بدان دست یافت.

قلمروی علمی قرآن در آثار اندیشمندان اسلامی نیز، به صورت چشمگیری متبلور گشته است غزالی (م ۵۰۵ق) در بحث از جامعیت قرآن، به قلمروی علمی قرآن نیز پرداخته است وی بر این باور است که همه علوم داخل در افعال و صفات خداست و قرآن هم شرح ذات، افعال و صفات خدای متعال می باشد و لذا علوم را از قرآن منشعب دانسته است

(غزالی، بی تا: ۲۸۹/۱؛ همو، ۱۹۸۵: ۲۱-۲۲ و ۴۷). بدرالدین زرکشی (م ۷۹۴ق) اندیشمند دیگری است که تصریح نموده علم اولین و آخرین در قرآن نهفته است (زرکشی، ۱۳۷۶: ۱۸۲/۲) فخر رازی (م ۶۰۲ق) نزول کتاب قرآن را که مفصل، مبین و مشتمل بر علوم زیاد و فصاحت کامل است، دلیل بر نبوت پیامبر اسلام ﷺ معرفی می کند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۲۴/۱۳؛ نیز ر.ک: نظام الدین نیشابوری، ۱۴۱۶: ۱۵۰/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۵۴/۴؛ مراغی، بی تا: ۹/۸؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۳/۸). ابن کثیر (م ۷۷۴ق) می گوید: «قرآن مشتمل بر هر علم نافع است؛ از قبیل خبر آنچه گذشته و علم آنچه می آید» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵۱۱/۴؛ نیز نک: قاسمی، ۱۴۱۸: ۴۰۲/۶). نظام الدین نیشابوری (م بعد از ۷۲۸ق) بر این باور است که «اصل و ریشه هر علمی در قرآن وجود دارد» (نظام الدین نیشابوری، ۱۴۱۶: ۷۶/۳). در تفسیر «الوسیط» آمده است که قرآن بیان واضحی است برای هر چیزی از علوم و معارف دینی و انسانی (زحیلی، ۱۴۲۲: ۱۲۹۳/۲). مفسری دیگر، در تبیین قلمروی قرآن می نویسد قرآن در این آیاتش اصول، احکام، و مقرراتی را بیان می کند که تمام معارف انسانی چه آنها که عقل به آن رسیده و چه آنهایی که عقل این توانایی را دارد که روزی به آنها برسد، تحت عنوانش قرار می گیرد (خطیب، بی تا: ۱۷۲/۴). صاحب «من هدی القرآن» گفته است: «در آن (قرآن) علم هر چیزی است با توجه به وضع متغیر آن و بر حسب مراحل زمانی آن» (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۷۰/۳). صاحب تفسیر کوثر در این خصوص می گوید: «یکی از ویژگی های بسیار مهم قرآن این است که این کتاب آسمانی، جامع تمام علوم و معارف است، چه علمی که بشر تا کنون به آن دست یافته و چه علمی که هنوز در دسترس بشر قرار نگرفته است، و به شرحی که خواهیم گفت همه یافته های علمی و کل دانش بشر به اضافه علمی که هنوز بشریت پی به آن نبرده است در قرآن کریم آمده و تمام آنچه که شده است و می شود و خواهد شد در این سفره گسترده الهی موجود است» (جعفری، بی تا: ۱۹۴/۶). ایشان در تفسیر آیه شریفه ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل/۸۹) می نویسد: «قرآن کریم که کتاب تشریحی خداوند است درست مانند عالم آفرینش است که کتاب تکوینی خداست. همان گونه که طبیعت از عناصر گوناگونی تشکیل شده که تا کنون حدود صد و هشت نوع عنصر کشف شده است و هر یک از آنها به تنهایی برای خود

خواصی دارد و چون چند تا از آنها با هم ترکیب می‌شوند خاصیت جدیدی پیدا می‌کند و می‌توان از ترکیب‌های گوناگون آنها خواص بی‌شماری را به دست آورد، قرآن کریم نیز به همین صورت است. آیات قرآنی به تنهایی معنایی می‌دهد و در ترکیب با آیه دیگری معنای جدید پیدا می‌کند و با چیدن چند آیه در کنار هم می‌توان به مطلبی پی برد که آن آیات به تنهایی چنین مطلبی را بیان نمی‌کنند. در حقیقت، آیات قرآنی عناصری هستند که می‌توانند دست مایه‌ای برای ساختن پدیده‌های علمی جدیدی باشند که از ترکیب دوتایی و سه تایی و چندتایی آنها مفاهیم و معارف بی‌شماری به دست می‌آید چیزی که هست این است که چنین کاری از عهده هر کس بر نمی‌آید و تنها با تأیید الهی و با تدبّر عمیق در آیات قرآن انجام می‌پذیرد و این ائمه معصومین هستند که می‌توانند تمامی راز و رمزها و ظواهر و بطن‌های قرآن را کشف کنند. البته این مانع از آن نیست که افراد دیگری هم به قسمتی از اسرار خفیه قرآن پی ببرند و با تدبّر مداوم در آیات قرآن، گنجینه‌هایی از علوم آن را استخراج کنند» (جعفری، بی تا: ۱۹۹-۲۰۰).

در مورد تشبیه قرآن به طبیعت، در متون روایی شواهدی وجود دارد که دیدگاه صاحب تفسیر کوثر را تأیید می‌کند؛ چراکه در آن روایات، قرآن و آنچه پیامبر ﷺ برای بشر آورده است به امور طبیعی از قبیل باران، زمین، میوه‌ها و غیره تشبیه شده است برای نمونه از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرموده است: «إِنَّ مَثَلَ مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى وَالْعِلْمِ، كَمَثَلِ غَيْثٍ أَصَابَ أَرْضًا...» (بخاری، ۱۴۰۷: ۴۲/۱؛ مسلم، بی تا: ۶۳/۷). در حدیث دیگری آن حضرت ﷺ می‌فرماید: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الْأُتْرُجَةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ التَّمْرَةِ لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حُلْوٌ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الرِّيحَانَةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ» (بخاری، ۱۴۰۷: ۲۰۷۰/۵؛ مسلم، بی تا: ۱۹۴/۲؛ ابوداود، بی تا: ۴۰۶/۴؛ ترمذی، بی تا: ۱۵۰/۵؛ ابن ماجه، بی تا: ۷۷/۱). همچنین از پیامبر ﷺ حدیث دیگری نقل شده که حضرت ﷺ در آن، قرآن و مردم را به زمین و باران تشبیه شده اند: «مَثَلُ الْقُرْآنِ وَمَثَلُ النَّاسِ كَمَثَلِ الْأَرْضِ وَالْغَيْثِ، بَيْنَمَا الْأَرْضُ مَيْتَةٌ هَامِدَةٌ

إذ أرسل الله عليها الغيث فاهتزت ثم يرسل الوابل فتتهز وتربو ثم لا يزال يرسل الأودية حتى تبذر وتنبت ويزهو نباتها ويخرج الله ما فيها من زينتها ومعایش الناس والبهائم وكذلك فعل هذا القرآن بالناس» (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۳۱/۷؛ همو، بی تا: ۳۷۴/۱۹؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ۵۴۸/۱). در حدیثی دیگر مثل قرآن به مثل انبان مسک تشبیه گردیده است: «...فإن مثل القرآن كمثل جراب مسك أي وقت فتحه فاح ريحه» (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۵۵۱/۱). و کسی که درونش خالی از قرآن باشد به خانه ای ویرانه تشبیه شده است: «إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ كَالْبَيْتِ الْخَرِبِ» (بیهقی، ۱۴۲۳: ۳۳۹/۱؛ ترمذی، بی تا: ۱۷۷/۵؛ سیوطی، بی تا: ۲۶۷/۷).

#### ۴. بیان امور دینی

گروهی از عالمان اسلامی محدوده و قلمروی جامعیت قرآن را در حیطه و چهار چوب مسائل دینی دانسته و آیات مربوط به جامعیت قرآن را بر همین اساس تفسیر نموده اند؛ البته تمامی مفسران و عالمان طرفدار این دیدگاه، تعبیر واحدی برای بیان نظر خود بکار نبرده اند بلکه برخی مطلق دین و عده ای موضوع یا موضوعاتی از مسائل مربوط به حوزه دین را به عنوان قلمروی قرآن مطرح ساخته اند.

عده ای از مفسران قلمروی قرآن را بیان امور دینی به طور مطلق می دانند و بر این باورند که قرآن در حوزه دین بیانگر هر چیزی است و از چیزی در این زمینه فرو گذار نکرده است (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۵۳/۷؛ حسنی، ۱۳۸۱: ۳۲۸؛ تقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۱۸۴/۳).

تعدادی از مفسران اطلاق فوق را نپذیرفته و قید «به تفصیل یا به اجمال» را در بیان قلمروی دینی قرآن اضافه کرده و گفته اند قرآن بیان رسا و بلیغی است برای هر چیزی از امور دین به تفصیل یا اجمال (ملافتح الله کاشانی، ۱۳۳۶: ۲۱۴/۵؛ همو، ۱۴۲۳: ۵۹۹/۳؛ شبر، ۱۴۰۷: ۴۴۱/۳؛ همو، ۱۴۱۲: ۲۷۵؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۱۸۲/۳؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۱۹۱/۵؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۵۷۸/۲؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۹۴-۹۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۳۷/۳؛ ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۲۸۲/۶؛ ابن عجیبه، ۱۴۱۹: ۱۵۶/۳؛ حقی بروسوی، بی تا: ۷۰/۵؛ سور آبادی، ۱۳۸۰: ۱۳۱۲/۲؛ نظام الدین نیشابوری، ۱۴۱۶: ۲۹۸/۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۲۸/۲؛ مصطفوی، ۱۳۸۰: ۱۶۴/۱۳).

برخی از مفسران قید «احتیاج» انسان به امور دینی را در بیان قلمرو قرآن دخیل دانسته

و گفته اند هر چه انسان در باب دین و شریعت به آن نیاز دارد قرآن آن را بیان نموده است (سور آبادی، ۱۳۸۰: ۱۳۵۶/۲؛ محلی و سیوطی، ۱۴۱۶: ۲۵۱ و ۲۸۰؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۲/۲۱۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱/۵۹۲؛ همو، ۱۴۱۵: ۳/۵۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۲۸۰؛ شبر، ۱۴۰۷: ۳/۳۱۴؛ همو، ۱۴۱۲: ۲۵۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۶/۴۰۲؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۲/۱۲۰؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۵۳۱؛ ابو حیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۳۳۸؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۵/۱۵۰؛ ایبازی، ۱۴۰۵: ۱۰/۱۴۹).

عده‌ای دیگر از مفسران هر دو قید؛ «احتیاج» و «تفصیل یا اجمال» را با هم برای بیان قلمروی قرآن در حوزه مسائل دینی اضافه کرده و گفته اند قرآن هر آنچه انسان در امور دینی به آن نیاز پیدا کند به تفصیل یا اجمال بیان کرده است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۱۶۱؛ ابن عجیبه، ۱۴۱۹: ۲/۱۵؛ مظهري، ۱۴۱۲: ۳/۲۳۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۲/۲۶؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۳/۳۴۴؛ ملا فتح الله کاشانی، ۱۴۲۳: ۲/۳۸۸؛ شبر، ۱۴۰۷: ۲/۲۵۶؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۱/۴۱۸).

گروهی دیگر بر این باورند که قرآن بیان رسایی است برای هر امر مشکلی که مردم در امر دینشان بدان نیاز پیدا می‌کنند؛ و این بیانگری یا بدان تصریح شده چه بصورت تفصیلی و چه به صورت اجمالی، و یا به آنچه موجب علم می‌شود از قبیل بیان پیامبر ﷺ و جانشینان وی و یا اجماع امت ارجاع می‌دهد بنابراین حکم همه اینها از قرآن کریم استفاده می‌شود (طوسی، بی تا: ۴۱۸/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۵۸۶؛ همو، ۱۳۷۷: ۲/۳۰۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳/۱۵۰؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۶/۱۸۹؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰: ۵/۲۰۷-۲۰۸؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۴/۲۵۱؛ همو، ۱۴۱۹، ص ۲۸۲؛ دخیل، ۱۴۲۲: ۳۶۳). در تعبیر این دسته از مفسران، علاوه بر قیود «مشکل»، «مورد نیاز»، «تفصیل و اجمال» به کیفیت بیانگری قرآن نیز اشاره شده است؛ یعنی از نظر این عده از مفسران، قرآن به همراه سنت و اجماع بیانگر هر امر مشکل و مورد نیاز در حوزه مسائل دینی به تفصیل یا اجمال می‌باشد.

حلال و حرام، طاعت و معصیت، امر و نهی، شرایع، حدود، احکام، وعد و وعید، صفات خدا، عقائد، کفر و ایمان، اصول و فروع دین، آداب و اخلاق، قصص انبیاء، پند و عبرت‌ها، ثواب و عقاب، راست و دروغ، خیر و شر، احکام تکلیفی، امثال و اخبار از جمله موضوعاتی است که یک یا چند مورد آنها در تفاسیر مختلف به عنوان قلمروی قرآن ذکر شده‌اند. (ملا فتح الله کاشانی، ۱۳۳۶: ۳/۳۸۷؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۷/۲۸۴؛ حسینی شاه

عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۲۶۳/۳؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۵۵/۳؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۳۵۵/۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵۱۰/۴؛ سمرقندی، بی تا: ۴۷۷/۱؛ ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹: ۲۱۳/۷؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۷۳/۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴۲/۴؛ طبری، ۱۴۱۲: ۶۰/۱۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۷۷/۱۰؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۹۲/۱۳ و ۹۴؛ مراغی، بی تا: ۵۸/۱۳؛ سور آبادی، ۱۳۸۰: ۱۹۲/۲؛ آل سعدی، ۱۴۰۸: ۴۶۹ و ۵۲۰؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۲۳۸/۶؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۲۸۹/۳؛ نووی جاوی، ۱۴۱۷: ۵۵۱/۱؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۵۲۳/۱۸؛ بغوی، ۱۴۲۰: ۹۲/۳؛ طوسی، بی تا: ۲۱۰/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۴۶/۴؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۱۷/۷؛ دخیل، ۱۴۲۲: ۳۶۳؛ مغنیه، بی تا: ۳۲۰؛ همو، ۱۴۲۴: ۱۸۶/۳؛ بروجرودی، ۱۳۶۶: ۳۷۹/۳؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۷۹/۱۳؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ۳۷/۶؛ ملا حویش آل غازی، ۱۳۸۲: ۲۴۵/۴؛ جعفری، بی تا: ۵۳۳/۳؛ میدی، ۱۳۷۱: ۴۳۲/۵؛ بلخی، ۱۴۲۳: ۵۸۵/۱؛ طنطاوی، بی تا: ۱۶۲/۵؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۵۰۳/۴). واضح است که همه این موارد مربوط به حوزه مسائل دینی می باشند.

## ۵. بیان امور دین و دنیا

یکی دیگر از دیدگاه هایی که در مورد قلمروی قرآن ارائه شده بیانگری قرآن در همه امور مورد نیاز بندگان در دین و دنیا است با مراجعه به تفاسیر قرآن می توان به وضوح پی برد که مفسران زیادی در ذیل تفسیر آیات مربوط به جامعیت قرآن به صراحت این دیدگاه را مطرح ساخته اند که قرآن بیانگر هر چیزی است که انسان در امور دین و دنیا بدان نیاز دارد و تفصیل امور مربوط به دین و دنیا و معاش و معاد و مصالح دین و دنیای مورد نیاز بندگان در این کتاب آسمانی بیان شده است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۳۰۷/۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۶۵۲/۲؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۵۶۲/۲؛ نخجوانی، ۱۹۹۹: ۴۴۸/۱؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۴۴۷/۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳۰/۸؛ نووی جاوی، ۱۴۱۷: ۶۱۹/۱؛ ایبازی، ۱۴۰۵: ۲۲۰/۱۰؛ نظام الدین نیشابوری، ۱۴۱۶: ۳۳۰/۴؛ حقی برسوی، بی تا: ۱۳۶/۵؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۳۴/۱۵؛ همو، ۱۳۳۲/۲: ۱۴۲۲؛ طنطاوی، بی تا: ۳۰۹/۸؛ مظهری، ۱۴۱۲: ۴۲۰/۵؛ مراغی، بی تا: ۲۰/۱۵؛ ملا حویش آل غازی، ۱۳۸۲: ۴۵۵/۲؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹: ۱۸۷/۳؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰: ۲۱/۷؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲۵۰/۳؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۲۵۳/۳؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۱۹۷/۲؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۶۰۹؛ ملا فتح الله کاشانی، ۱۴۲۳: ۱۶/۴؛ همو، ۱۳۳۶: ۲۶۱/۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳۶۶/۷؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ۷۸۳/۲؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۳۴۶/۳؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰: ۲۴۶/۵؛ کاشانی، ۱۴۱۰: ۶۹۹/۲؛ فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۸۸/۱۲؛ شبر، ۱۴۱۲: ۲۸۰؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۳۳۹/۷؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۳: ۲۶۰ و

۲۹۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۶۷۳/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵۱۰/۴؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۱۰۰/۴). تمامی مفسران فوق، بطور مطلق و بدون هیچ قید و یا شرح و توضیحی قرآن را در همه امور مورد نیاز دین و دنیا روشنگر می‌دانند اما عده‌ای از مفسران عبارت «تفصیل و اجمال» را به دیدگاه فوق اضافه نموده و گفته‌اند قرآن تمامی ما یحتاج انسان در امور دین و دنیا را به تفصیل و اجمال بیان کرده است (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۱۱۶ و ج ۷، ص ۲۳۰؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۵۹۵؛ طوسی، بی‌تا: ۱۲۹/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۶۱/۴؛ همو، ۱۳۷۷: ۳۷۷/۱؛ دخیل، ۱۴۲۲: ۱۷۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۷/۴؛ حجازی، ۱۴۱۳: ۳۵۹/۳).

گروهی از مفسران نیز، اگر چه پذیرفته‌اند که قرآن همه امور مورد نیاز بندگان در دین و دنیا را بیان کرده است؛ اما شرح و توضیحی درباره دیدگاه خود آورده‌اند که جای تأمل و مفید فایده می‌باشد هم به جهت اینکه مراد آنان بهتر روشن می‌شود و هم به جهت اینکه به کیفیت بیانگری قرآن در این زمینه نیز اشاره کرده‌اند؛ صاحب تفسیر اثنا عشری در این خصوص می‌گوید: «این مطلب مبرهن شده که تمام احتیاجات دینی و دنیایی عموم طبقات مردم را تا قیامت، خداوند حمید در قرآن مجید بیان فرموده، زیرا خاتمیت حضرت محمد ﷺ ملازم است با جامعیت شریعت و کتاب آن سرور و اکملیت آن حضرت ملازم است با ختمیت نبوت» (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۲۶۶/۷). در تفسیر دیگری آمده است قرآن تفصیل هر چیزی است که مردم در امور دین و دنیا به آن نیاز پیدا می‌کنند، و مراد از تفصیل، بیان جزئیات نیست بلکه تفصیل خطوط کلی پیرامون عقیده، احکام و آداب می‌باشد» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۵۳/۳). ایشان همچنین در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل/۸۹) می‌نویسد «مراد از کل شیء امور عامی است که انسان در امر دین و دنیا بدان نیاز دارد و قرآن حکیم بر خطوط کلی مبدأ و معاد و نظام عمومی دنیای سعادت‌مند مشتمل می‌باشد» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۲۵۲/۳). صاحب تفسیر خسروی بر این باور است که «در این قرآن) بیان هر چیز بتفصیل (از آنچه محتاج الیه زندگانی اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی بشر و احکام لازمه برای سعادت دین و دنیای آدمیان است) داده شده است (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰: ۴۴۵/۴). ملا فتح الله کاشانی هم در تفسیر خود آورده است که «قرآن بیان‌کننده همه چیزها که محتاج الیه باشد در دین و دنیا چه هیچ امر دینی



نیست مگر که مستند است بقرآن بی واسطه یا بواسطه» (ملا فتح الله کاشانی، ۱۳۳۶: ۸۶/۵).  
نخجوانی می‌گوید «قرآن تفصیل هر چیزی است که در دین و دنیا به آن نیاز پیدا می‌شود  
از قبیل امور مربوط به تهذیب ظاهر و باطن» (نخجوانی، ۱۹۹۹: ۳۸۸/۱).

آلوسی در تفسیر آیه شریفه «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا  
يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (یوسف /  
۱۱۱) ذکر می‌کند که برخی «کل» را در عبارت «تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» استغراقی دانسته اند نه  
تخصیصی و لذا بر این باورند که بیان هر چیزی از امور دین و دنیا و غیره در قرآن آمده  
است؛ اما مراتب تبیین بر حسب تفاوت صاحبان علم متفاوت است و این بعید نیست  
(آلوسی، ۱۴۱۵: ۷۰/۷).

حجازی هم، در مورد قلمروی قرآن می‌گوید که قرآن به کمک سنت، اجماع و  
قیاس نظام اسلامی دقیقی را برای ما بیان کرده که شامل تمامی جوانب زندگی دین و دنیا،  
رهبری و عبادی است و نظم اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و غیره که شایسته هر  
زمان و مکانی باشد در این فیض الهی (قرآن) موجود است و با اسلوبی استوار با جدیدترین  
نظریات علمی هماهنگ است (حجازی، ۱۴۱۳: ۳۳۲/۲). شبیه همین دیدگاه را وهبه زحیلی نیز  
اظهار داشته است (زحیلی، ۱۴۲۲: ۱۲۹۴/۳).

### دیدگاه برگزیده

با توجه به مباحث و دیدگاه‌هایی که درباره قلمروی قرآن مطرح گردید نگارنده از  
میان دیدگاه‌های فوق، دیدگاه اخیر را به عنوان قلمروی جامعیت قرآن بر می‌گزیند و با در  
نظر گرفتن دلایل ذیل، قلمروی جامعیت قرآن را بیان امور مربوط به دین و دنیا می‌داند؛  
۱- طرفداران دیدگاه‌های فوق، دلیلی بر انحصار قلمروی جامعیت قرآن در هیچیک از  
آن دیدگاه‌ها ارائه نداده‌اند.

۲- این دیدگاه همانطور که در بالا توضیح داده شد از جمله دیدگاه‌هایی است که  
بسیاری از عالمان دینی و مفسران بزرگ قرآن کریم بدان تصریح کرده و در تفسیر آیات  
مربوط به جامعیت قرآن آن را بیان داشته‌اند.

۳- آیات و روایات دال بر جامعیت قرآن مطلق اند و تا زمانی که از جانب شارع مقید

نگردند، نمی‌توان بدون دلیل شرعی آنها را مقید نمود و قلمروی قرآن را به یکی از موارد فوق - غیر از دیدگاه برگزیده - منحصر دانست. به عنوان نمونه آیاتی از قبیل «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/۸۹)، «مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» (یوسف/۱۱۱)، «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام/۳۸)، «وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا» (انعام/۱۱۴) و «وَكُلُّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا» (اسراء/۱۲) که همگی دال بر جامعیت قرآنند به طور مطلق قرآن را تفصیل دهنده و بیانگر هر چیزی می‌دانند و در آنها تاکید شده که از بیان چیزی در این کتاب آسمانی فروگذار نشده است. لذا وقتی قرآن با این صراحت و اطلاق، خود را بیانگر هر چیزی معرفی می‌کند چگونه می‌توان قلمروی بیانات آن را به یکی از موارد گفته شده از قبیل بیان امور هدایتی، بیان حق و باطل، بیان علوم و معارف و یا بیان امور دینی صرف، منحصر کرد.

علاوه بر آیات قرآنی، روایات منقول نیز در مورد جامعیت قرآن با همان سبک قرآنی به این موضوع پرداخته و با صراحت و اطلاق، قرآن را بیانگر هر چیزی می‌دانند برای مثال از حضرت علی علیه السلام نقل شده که فرموده است: «وَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا صَبَاحًا وَكَرَمًا أَهْلًا بَيْتِهِ مَا مِنْ شَيْءٍ تَطْلُبُونَهُ... إِلَّا وَهُوَ فِي الْقُرْآنِ فَمَنْ أَرَادَ ذَلِكَ فَلْيَسْأَلْنِي عَنْهُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۲۴/۲)؛ سوگند به خدایی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق مبعوث کرد و اهل بیتش را گرامی داشت هر چه بخواهید در قرآن وجود دارد و هر کس چیزی در این مورد می‌خواهد از من بپرسد. در روایتی از امام باقر علیه السلام هم نقل شده است که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَبَيْنَهُ لِرَسُولِهِ صلی الله علیه و آله و سلم» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۶/۱؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۹/۱)؛ خداوند تبارک و تعالی هر چیزی را که امت به آن نیاز داشته باشد، در کتابش نازل فرموده و برای رسولش بیان نموده است.

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ وَاللَّهِ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّىٰ لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ - إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۹/۱)؛ خداوند در قرآن بیان هر چیزی را نازل فرمود و به خدا قسم از آنچه بندگان به آن نیاز دارند چیزی

را فروگذار نکرده است و به خدا قسم هیچ کس نمی‌تواند بگوید ای کاش فلان مطلب در قرآن نازل می‌شد؛ جز اینکه خداوند درباره آن چیزی از قرآن نازل کرده است. در همین زمینه سعید اعرج می‌گوید: به امام صادق عرض کردم در میان ما کسانی هستند که می‌گویند حکم بعضی چیزها را در کتاب و سنت پیدا نمی‌کنیم، حضرت فرمودند: «كَذَّبُوا لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا جَاءَ فِي الْكِتَابِ وَ جَاءَ فِيهِ السُّنَّةُ» (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۱-۳۰۲-۳۰۱)؛ دروغ می‌گویند؛ هیچ چیزی نیست مگر آنکه در قرآن آمده و در مورد آن، سنت هم آمده است.

از امام کاظم علیه السلام نیز نقل شده که می‌فرماید: «... كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۶۲)؛ همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبرش وجود دارد. امام کاظم علیه السلام همچنین در پاسخ سماعه بن مهران که پرسید «... أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَا يَكْتَفُونَ بِهِ فِي عَهْدِهِ قَالَ نَعَمْ وَ مَا يَحْتَا جُونَ إِلَيْهِ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» (همان: ۱/۵۷)؛ آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان خود، آنچه را که مردم نیاز داشتند، بیان فرمود؟ گفتند: بله؛ آنچه را تا روز قیامت مردم به آن نیاز دارند بیان کرده است.

همچنین اقوال صحابه و تابعین نیز، بر مطلق بیانگری قرآن تاکید دارند برای نمونه از عبدالله بن مسعود (م ۳۲ق) مرویست که می‌گوید: «أُنزِلَ فِي هَذَا الْقُرْآنِ كُلِّ عِلْمٍ وَ بَيْنَ لَنَا فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴/۱۰۸)؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۳/۴۱۵)؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴/۵۱۰)؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۳/۲۶۹)؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۲/۱۵۲)؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۴/۱۳۷)؛ شنیطی، بی تا: ۱۷/۲۰۰)؛ هر علمی در قرآن نازل شده و در آن هر چیزی برای ما بیان شده است. از مجاهد بن جبر هم نقل شده که می‌گوید: «مَا يَسْأَلُ النَّاسُ عَنْ شَيْءٍ إِلَّا فِي كِتَابِ اللَّهِ تَبْيَانَهُ، ثُمَّ قَرَأَ: تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (سمرقندی، بی تا: ۲/۲۸۷)؛ مردم از چیزی نمی‌پرسند جز اینکه تبیان آن در کتاب خدا وجود دارد، سپس آیه «تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» را قرائت نمود. در روایتی نیز از امام شافعی نقل شده که گفته است: «لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أُجِبْتُكُمْ فِيهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى» (ابن عادل دمشقی، ۱۴۱۹: ۸/۱۲۷)؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۱۲/۵۲۷)؛ درباره چیزی از من سوال نمی‌کنید جز اینکه از کتاب خدا درباره آن پاسختان را می‌دهم.

با توجه به دلایل قرآنی و روایی فوق، همه چیز در قرآن بیان شده و از چیزی در آن

فروگذار نشده و تمامی ما یحتاج بشر تا روز قیامت در آن آمده است. بنابراین، صراحت و اطلاق این آیات و روایات درباره جامعیت قرآن امری مسلم و قطعی است و ادله مذکور صراحتاً بر این مطلب دلالت دارند و هرگونه شک و تردیدی را در این خصوص بر طرف می‌سازند. لذا با توجه به آیات و روایات فوق، قلمروی جامعیت قرآن را نیز باید مطلق و در برگیرنده امور مربوط به دین و دنیا دانست.

۴- محتوای قرآن و موضوعاتی که در این کتاب الهی آمده بر این مطلب دلالت دارند که قلمروی قرآن بسیار بیش از آن است که بتوان آن را در هیچیک از قلمروهای فوق- غیر از دیدگاه برگزیده که جامع همه آنهاست - منحصر دانست؛ چراکه قرآن مشتمل بر همه موضوعات فوق از قبیل بیان هدایت، حق و باطل، علوم و معارف و امور دین و دنیا است. چگونه می‌توان قلمروی قرآن را در هر یک از حق و باطل، هدایت و غیره منحصر دانست در حالی که هر یک از این موضوعات فقط بخشی از آیات قرآن را در بر می‌گیرند، در صورت چنین نگرشی، تکلیف سایر آیات دیگر قرآن چه خواهد شد. آیا می‌توان گفت که مثلاً قلمروی قرآن، بیان مسائل علمی یا بیان امور مربوط به دین است و قرآن در مورد مسائل دنیایی ساکت است در حالی که در صدها آیه به مسائل دنیوی پرداخته است؟ لذا قلمروی دینی و دنیوی قرآن، علاوه بر اینکه جامع همه دیدگاه‌های فوق است؛ با واقع قرآنی و محتوا و موضوعاتی که قرآن بدانها پرداخته است نیز، سازگار می‌باشد.

### کیفیت بیانگری قرآن

یکی از مسائلی که در خصوص قلمروی جامعیت قرآن قابل طرح می‌باشد کیفیت بیانگری قرآن است بدینصورت که آیا قلمروی جامعیت قرآن منحصر در الفاظ آن است؛ یا اینکه قلمروی جامعیت قرآن در کنار منابع دیگری که مورد تایید خود قرآن است معنی پیدا می‌کند؟ به عبارتی دیگر آیا همه چیز در رابطه با دین و دنیا در الفاظ ظاهری قرآن بیان شده است یا اینکه قرآن، بیان بخشی از امور مربوط به دین و دنیا را با کیفیتی خاص به منابع دیگر ارجاع داده است؟ بدون تردید شق اول سوال یعنی انحصار قلمروی جامعیت قرآن در الفاظ آن، نمی‌تواند مد نظر باشد؛ چراکه اولاً تا آنجا که نگارنده این موضوع را دنبال

کرده هیچ یک از طرفداران جامعیت قرآن به چنین چیزی تصریح ننموده و حتی بسیاری از مفسران و عالمان دینی خلاف آن را اظهار داشته‌اند. ثانیاً چنانچه قلمروی جامعیت قرآن را در الفاظ ظاهری آن منحصر بدانیم؛ یعنی بگوییم همه چیز در زمینه دین و دنیا در الفاظ ظاهری قرآن بیان شده است، این ایده در عالم واقع غیرقابل دفاع و پذیرش بوده و هر کس اندک اطلاعی نسبت به موضوعات و محتوای قرآن داشته باشد، به نادرستی آن اذعان می‌کند. لذا پاسخ سوال فوق را باید در شق دوم آن جستجو نمود که به منظور پاسخی در خور شایسته و قابل دفاع به سوال مذکور و نیز مشخص شدن کیفیت بیانگری قرآن در امور دین و دنیا نکات سه گانه ذیل باید مورد توجه قرار می‌گیرد؛

#### الف) بیانگری تفصیلی و اجمالی قرآن

جمع زیادی از مفسران و عالمان اسلامی، بیانگری قرآن را به صورت تفصیلی یا اجمالی پذیرفته و تصریح کرده‌اند که قرآن همه چیز را به تفصیل یا اجمال بیان کرده است. بر اساس این دیدگاه، بخشی از نیازهای انسان و جامعه به صورت تفصیلی و با جزئیاتشان در قرآن بیان شده‌اند همانند بسیاری از مسایل مرتبط با عقیده و اخلاق، و بخشی نیز به صورت اجمالی در قرآن ذکر شده‌اند که خود قرآن برای تبیین آن مسایل مجمل و برداشت جزئیات و تفصیل نیازهای بشری از آن‌ها، به منابع دیگری از قبیل سنت، اجماع، عقل و غیره ارجاع داده است. گروهی از مفسران که خود، معتقد به جامعیت و بیانگری قرآن در همه امور دینی و دنیوی هستند می‌گویند «قرآن تمامی ما یحتاج انسان در امور دین و دنیا را به تفصیل و اجمال بیان کرده است» (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۱۶/۵۴؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹: ۵۹۵؛ طوسی، بی تا: ۱۲۹/۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۶۱/۴؛ همو، ۱۳۷۷: ۳۷۷/۱؛ دخیل، ۱۴۲۲: ۱۷۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۳۷/۴؛ حجازی، ۱۴۱۳: ۳۵۹/۴) و «این بیانگری یا بدان تصریح شده چه بصورت تفصیلی و چه به صورت اجمالی، و یا به آنچه موجب علم می‌شود از قبیل بیان پیامبر ﷺ و جانشینان وی و یا اجماع امت ارجاع می‌دهد بنابراین حکم همه اینها از قرآن کریم استفاده می‌شود» (طوسی، بی تا: ۴۱۸/۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۸۶/۶؛ همو، ۱۳۷۷: ۳۰۴/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱۵۰/۳؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۱۸۹/۶؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰: ۲۰۷/۵-۲۰۸؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۲۵۱/۴؛ همو، ۱۴۱۹: ۲۸۲؛ دخیل، ۱۴۲۲: ۳۶۳؛ ملا فتح الله کاشانی،

۱۳۳۶: ۸۶/۵). حجازی هم، در این خصوص می‌گوید که قرآن به کمک سنت، اجماع و قیاس نظام اسلامی دقیقی را برای ما بیان کرده که شامل تمامی جوانب زندگی دین و دنیا، رهبری و عبادی است و نظم اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی و غیره که شایسته هر زمان و مکانی باشد در این فیض الهی (قرآن) موجود است و با اسلوبی استوار با جدیدترین نظریات علمی هماهنگ است (حجازی، ۱۴۱۳: ۳۳۲/۳؛ نیز نک: زحیلی، ۱۴۲۲: ۱۲۹۴/۳).

بنابر دیدگاه صریح مفسران فوق، قلمروی جامعیت قرآن در بیان امور دین و دنیا به الفاظ ظاهری قرآن منحصر نیست و همه چیز در الفاظ ظاهری آن بیان نشده است بلکه سنت، اجماع و عقل یا قیاس نیز در امر بیانگری قرآن دخیل‌اند؛ به دیگر سخن، قلمروی جامعیت قرآن در بیان امور مربوط به دین و دنیا به همراه منابع مذکور - که خود قرآن آنان را معتبر دانسته - معنا و مفهوم واقعی پیدا می‌کند.

### ب) بیان اصول و قواعد کلی

یکی از ویژگی‌های بیانی قرآن کریم این است که این کتاب آسمانی در ضمن آیاتش درباره موضوعات مختلف، اصول و قواعد کلی‌ای را بیان می‌کند که برای انسان بسیار راه‌گشا و کارسازند و همین سبک بیانی یکی از رموز حضور جاودانه قرآن در جامعه بشری بوده و خواهد بود؛ چرا که بشر به راحتی می‌تواند نیازهای زندگانی خود را با این اصول تطبیق داده و آن‌ها را برآورده سازد. لذا دومین نکته‌ای که در مورد قلمروی جامعیت قرآن باید مد نظر قرار داد این است که قرآن در مواردی به جای پرداختن به جزئیات مسائل، اصول و قواعد کلی‌ای را بیان می‌دارد که در پرتو آنها می‌توان پاسخ بسیاری از مسائل و نیازمندی‌های دیگر فرد و جامعه را به دست آورد. حسینی شیرازی در این باره نوشته است «قرآن تفصیل هر چیزی است که مردم در امور دین و دنیا به آن نیاز پیدا می‌کنند، و مراد از تفصیل، بیان جزئیات نیست؛ بلکه تفصیل خطوط کلی پیرامون عقیده، احکام و آداب می‌باشد» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۵۳/۳). ایشان همچنین در تفسیر آیه شریفه ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل/ ۸۹) می‌نویسد «مراد از کل شیء امور عامی است که انسان در امر دین و دنیا بدان نیاز دارد و قرآن حکیم بر خطوط کلی مبدأ و معاد و نظام عمومی دنیای سعادت‌مند مشتمل می‌باشد» (حسینی شیرازی: ۲۵۲/۳). مفسری دیگر

در این خصوص می‌گوید: قرآن در این آیاتش اصول، احکام، و مقرراتی را بیان می‌کند که تمام معارف انسانی چه آنها که عقل به آن رسیده و چه آنهایی که عقل این توانایی را دارد که روزی به آنها برسد، تحت عنوانش قرار می‌گیرد (خطیب، بی‌تا: ۱۷۲/۴). صاحب «التفسیر الواضح» معتقد است که در قرآن چیزی از انواع هدایت، اصول احکام و قوانین ترک نشده و در آن سیاست کلی اسلامی از جهت اقتصاد، اجتماع و دین آمده است و نیز اصول کلی دیگری برای دین همچون سنت، قیاس و اجماع وجود دارد (حجازی، ۱۴۱۳: ۶۰۸/۱).

مؤلف «تفسیر نور» در این خصوص گفته است «تبیان همه چیز بودن، یا مستقیم است یا بواسطه ی آیاتی که در آن اصولی مطرح شده و آن اصول برای ما کارساز است» (قرائتی، ۱۳۸۳: ۴۴۳/۶). صاحب تفسیر «من وحی القرآن» در تفسیر آیه شریفه ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل/۸۹) می‌گوید «قرآن تبیان هر چیزی است که مردم در زندگی کلی و عمومی اشان بدان نیاز دارند از قبیل نظام عقیدتی، شرعی و اخلاقی در سطح واژگان و منهج، و ضرورتی ندارد که مراد از «کل شیء» تمامی علوم، اشیاء و موجودات با همه جزئیاتشان باشد زیرا این در شان رسالت و وظایف انبیاء نیست و از تاریخ طولانی پیامبران هیچ عمل و فراخوانی از آنان نقل نشده است که به این اشاره کند» (فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۷۹/۱۳).

در «تفسیر نمونه» با تفصیل بیشتری به این بحث پرداخته شده و ضمن اشاره به نمونه‌هایی از بیانات جزئی و کلی قرآن، در آن چنین آمده است «[قرآن] گاهی انگشت روی جزئیات این مسائل گذارده و تمام ریزه‌کاریها را بیان می‌کند (مانند احکام نوشتن قراردادهای تجارتي و اسناد بدهکاری که در طولانی‌ترین آیه قرآن یعنی آیه ۲۸۲ سوره بقره طی ۱۸ حکم! بیان شده است) و گاهی مسائل حیاتی انسان را به صورتهای کلی و کلی‌تر مطرح می‌کند، مانند آیه‌ای که به دنبال بحث، تفسیر آن فرا می‌رسد ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ (اسراء/۳۴) و "وفای به عقد" در آیه ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مائده آیه ۱) و "لزوم اداء حق جهاد" در آیه ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾ (حج/۷۸) و "اقامه قسط و عدل" در آیه ﴿لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ﴾

(حدید/۲۵) و "توجه به نظم در تمام زمینه‌ها" در آیه ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿۱﴾﴾<sup>۱</sup> از هر گونه فساد در روی زمین" در آیه ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾ (اعراف/۸۵) و "دعوت به تدبیر و تفکر و تعقل" که در بسیاری از آیات قرآن وارد شده است، و امثال این برنامه‌های انسان شمول که می‌تواند راهگشا در همه زمینه‌ها باشد، دلیل روشنی است بر اینکه در قرآن بیان همه چیز هست. حتی فروع این دستوره‌های کلی را نیز بلا تکلیف نگذارد، و مجرای که باید از آن معجزا این برنامه‌ها تبیین شود بیان کرده و می‌گوید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾. "آنچه پیامبر به شما دستور می‌دهد اجرا کنید و آنچه شما را از آن نهی می‌کند بازایستید" (حشر/۷) (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۱-۳۶۲-۳۶۳).

بنابراین، همان‌طور که از بیانات اندیشمندان فوق بر می‌آید قرآن، گاهی به جای اینکه به جزئیات هر چیزی پردازد به ارائه اصول و قواعد کلی پیرامون مسایل مختلف بسنده کرده و بدینصورت قلمروی بیانات خود را به امور دین و دنیا گسترش داده است.

### ج) مراتب فهم قرآن

کارکرد قرآن در پاسخگویی به نیازهای بشر و تاثیر آن در زندگی فردی و اجتماعی، به میزان فهم انسان از این پیام آسمانی بستگی دارد. از این رو، خداوند متعال در سفارش به انسان درباره قرآن، بیش از هر چیزی به فهم آن توصیه نموده است؛ چراکه عمل به دستورات و برنامه‌های آن، در فهم درست و دریافت پیام‌های این کتاب آسمانی نهفته است. در آیات بسیاری به تدبیر، تعقل و تفکر در قرآن سفارش شده و حتی خداوند متعال به این بسنده نفرموده و در برخی آیات، سهل‌انگاری در فهم معانی آیات قرآنی را به شدت مذمت کرده است.<sup>۱</sup> مساله فهم قرآن در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته که

۱. برخی از آیات در این مورد عبارتند از: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ (محمد، ۲۴)، ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء، ۸۲)، ﴿... كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ﴾ (بقره، ۲۱۹)، ﴿... كَذَلِكَ نَفْصَلُ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (یونس، ۲۴)، ﴿... كَذَلِكَ نَفْصَلُ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (روم، ۲۸)، ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (یوسف، ۲)، ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ



روایات مربوط به «ظهر و بطن» قرآن (ابن حبان، ۱۴۱۴: ۲۷۶/۱؛ ترمذی، ۱۹۹۲: ۱۸۷/۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۵۹۹/۲؛ ابن جمعه حویزی، ۱۴۱۵: ۱۰۸/۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۲۹/۱) و دعای پیامبر ﷺ؛ «اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل» برای برخی از صحابه جهت فهم دین و تاویل قرآن (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۶۱۵/۳ و ۶۱۷؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۲۳۸/۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۲/۶۶) در همین راستا ارزیابی می‌گردند.

همچنین درباره اهمیت تفکر در قرآن و نتیجه‌ای که از آن به دست می‌آید انس بن مالک از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرموده‌اند: "من أراد علم الأولین والآخرین فليثور القرآن" «هر کس طالب علم اولین و آخرین است در قرآن تفکر و تأمل نماید» (سیوطی، بی تا: ۴۱۱/۴۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۱: ۵۴۸/۱۰). از حضرت علی عليه السلام هم در این خصوص نقل شده که فرموده است: «علم هر چیزی در کتاب (قرآن) وجود دارد جز اینکه آرای مردم از (درک و رسیدن به) آن عاجز است» (سمرقندی، بی تا: ۲۸۷/۲). در روایتی از امام صادق عليه السلام آمده که فرموده است: «هر چیزی که دو نفر در مورد آن با هم اختلاف پیدا کنند اصلی در کتاب خدا برای (حل) آن (اختلاف) یافت می‌شود ولی عقل مردم به آن نمی‌رسد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۰/۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۵۷/۹).

از عبدالله بن مسعود نیز نقل شده که گفته است «هر کس طالب علم است در قرآن تفکر و تأمل نماید، زیرا علم اولین و آخرین در قرآن وجود دارد» (سعید بن منصور، ۱۴۱۴: ۷/۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۲۷/۴؛ بیهقی، ۱۴۲۳: ۳۳۱/۲؛ بوصیری، بی تا: ۱۹۰/۱؛ طبرانی، ۱۴۰۴: ۱۳۶/۹؛ ابن ابی شیبه، بی تا: ۴۸۵/۱۰). ابن مسعود - که در زمینه جامعیت قرآن و قلمروی آن، در مقایسه با سایر صحابه آرای بیشتری از ایشان نقل شده - علی‌رغم تأکید بر تفکر و تأمل در قرآن، به نقص نسبی فهم بشری از قرآن نیز اشاره کرده و می‌گوید: «هر علمی در قرآن نازل شده و

---

تَعْلُونَ» (زخرف، ۳)، «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء، ۱۰)، «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل، ۴۴)، «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ لَضُرِبَ لَهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (حشر، ۲۱).

در آن هر چیزی برای ما بیان شده است ولی علم ما (از درك) آنچه در قرآن برای ما بیان شده ناتوان است» (طبری، ۱۴۱۲: ۲۷۹/۱۷؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ۱۵۲/۲). در همین زمینه در روایت دیگری از ایشان آمده است: «خداوند در این کتاب تبیانی برای هر چیزی نازل فرموده است و ما بعضی از آنچه برای ما در قرآن بیان شده یاد گرفته‌ایم...» (ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹: ۲۲۹۷/۷).

علاوه روایات فوق در خصوص مراتب فهم قرآن، مفسران نیز به تفصیل به این بحث پرداخته و بیان داشته‌اند که بیانگری قرآن برای همه یکسان نیست و هر کس به میزان مرتبه و جایگاه مادی و معنوی که در آن قرار دارد، مراتب فهمش از قرآن با دیگری متفاوت خواهد بود. آلوسی در تفسیر آیه شریفه ۱۱۱ سوره مبارکه یوسف بیان می‌کند که برخی «کل» را در عبارت «وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ» استغراقی دانسته‌اند نه تخصیصی و لذا بر این باورند که بیان هر چیزی از امور دین و دنیا و غیره در قرآن آمده است؛ اما مراتب تبیین بر حسب تفاوت صاحبان علم متفاوت است و این بعید نیست (آلوسی، ۱۴۱۵: ۷۰/۷). در تفسیر نور، مراتب فهم قرآن چنین تبیین شده است «قرآن بیان هر چیزی است، اما هر کس نمی‌فهمد چنان که حضرت علی علی السلام می‌فرماید: در قرآن برای عوام عبارت ظاهری، برای خواص اشارات رمزی، برای اولیای خدا لطائف الهی، و برای انبیاء حقایق است» (قرآنی، ۱۳۸۳: ۴۴۳/۶).

در همین زمینه صاحب «تفسیر کوثر» در تفسیر آیه شریفه «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل/ ۸۹) می‌نویسد: «قرآن کریم که کتاب تشریحی خداوند است درست مانند عالم آفرینش است که کتاب تکوینی خداست. همان گونه که طبیعت از عناصر گوناگونی تشکیل شده که تا کنون حدود صد و هشت نوع عنصر کشف شده است و هر یک از آنها به تنهایی برای خود خواصی دارد و چون چند تا از آنها با هم ترکیب می‌شوند خاصیت جدیدی پیدا می‌کند و می‌توان از ترکیب‌های گوناگون آنها خواص بی شماری را به دست آورد، قرآن کریم نیز به همین صورت است. آیات قرآنی به تنهایی معنایی می‌دهد و

در ترکیب با آیه دیگری معنای جدید پیدا می‌کند و با چیدن چند آیه در کنار هم می‌توان به مطلبی پی برد که آن آیات به تنهایی چنین مطلبی را بیان نمی‌کنند. در حقیقت، آیات قرآنی عناصری هستند که می‌توانند دست مایه‌ای برای ساختن پدیده‌های علمی جدیدی باشند که از ترکیب دوتایی و سه تایی و چندتایی آنها مفاهیم و معارف بی‌شماری به دست می‌آید چیزی که هست این است که چنین کاری از عهده هر کس بر نمی‌آید و تنها با تأیید الهی و با تدبّر عمیق در آیات قرآن انجام می‌پذیرد و این ائمه معصومین هستند که می‌توانند تمامی راز و رمزها و ظواهر و بطن‌های قرآن را کشف کنند. البته این مانع از آن نیست که افراد دیگری هم به قسمتی از اسرار خفیه قرآن پی ببرند و با تدبّر مداوم در آیات قرآن، گنجینه‌هایی از علوم آن را استخراج کنند» (جعفری، بی‌تا: ۱۹۹/۶-۲۰۰).

بنا به آنچه گذشت، مراتب فهم قرآن با مقوله قلمروی جامعیت آن مرتبط است و از آنجا که فهم انسان‌ها از قرآن با یکدیگر متفاوت می‌باشد، هر اندازه بشر در راستای فهم بیشتر و بهتر قرآن تلاش و کوشش به خرج دهد به همان میزان از قرآن بهره بیشتری برده و قلمروی جامعیت و بیانگری آن را بهتر درک نموده و برایش نمایان‌تر می‌شود.

### نتیجه گیری

مباحثی که درباره قلمروی جامعیت قرآن مطرح شد به شرح ذیل نتیجه گیری می‌گردد؛

۱- دیدگاه‌های متعددی از جانب اندیشمندان و مفسران قرآن درباره قلمروی جامعیت قرآن، ارائه شده است که از جمله این دیدگاه‌ها می‌توان به بیان امور هدایتی، بیان حق و باطل، بیان علوم و معارف، بیان امور دینی و بیان امور دین و دنیا اشاره کرد و از میان این دیدگاه‌ها، دیدگاه اخیر یعنی بیان امور دین و دنیا، با توجه به اطلاق آیات و روایات جامعیت قرآن، جامع بودن آن، پذیرش آن از طرف جمع زیادی از عالمان و مفسران قرآن کریم و از همه مهم‌تر تناسب آن با محتوی و موضوعاتی که قرآن بدان‌ها پرداخته است،

به عنوان دیدگاه برگزیده قابل پذیرش است.

۲- قلمروی جامعیت قرآن منحصر در الفاظ ظاهری آن نیست؛ بلکه قرآن اموری را خود، به صورت تفصیلی بیان نموده و اموری دیگر را به صورت اجمالی مطرح ساخته و برای جزئیات آنها به منابع دیگری از قبیل سنت، اجماع، عقل و غیره ارجاع داده است. گاهی هم، اصول و قواعدی کلی را بیان کرده تا بشر به کمک آنها بسیاری از نیازهایش را برطرف سازد. نکته دیگری که در قلمروی جامعیت قرآن باید مد نظر قرار گیرد مراتب فهم بشر از این کتاب آسمانی است؛ بدین معنا که فهم انسان‌ها از قرآن متفاوت است و هر اندازه که بشر در جهت فهم بیشتر و بهتر قرآن تلاش نماید به همان میزان از قرآن بهره‌وفری برده و قلمروی جامعیت آن بیشتر برایش نمایان می‌گردد.

### فهرست منابع

- آریان، حمید (۱۳۸۷)، "جامعیت قرآن در بیان مفسر المیزان"، قرآن‌شناخت، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان، صفحه ۱۳۱ - ۱۶۶.
- آل سعدی، عبدالرحمن بن ناصر (۱۴۰۸)، *تیسیر الکریم الرحمن*، چاپ دوم، بیروت، مکتبه النهضة العربیه.
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)*، چاپ سوم، عربستان، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن ابی شیبیه، عبد الله بن محمد [بی تا]، *مُصنّف ابن ابی شیبیه*، تحقیق: محمد عوامة، [بی جا، بی نا].
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۸۹)، *جامع الأصول فی أحادیث الرسول*، تحقیق: عبد القادر الأرنؤوط، [بی جا]، مکتبه الحلوانی، مطبعة الملاح و مکتبه دار البیان.
- ابن جزی غرناطی، محمد بن احمد (۱۴۱۶)، *کتاب التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت: شرکت دار الارقم بن ابی الارقم.
- ابن جمعه حوزی، عبد علی (۱۴۱۵)، *تفسیر نور الثقلین*، چاپ چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن حبان، محمد (۱۴۱۴)، *صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان*، چاپ دوم، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- ابن عادل دمشقی، أبو حفص عمر بن علی (۱۴۱۹)، *اللباب فی علوم الکتاب*، تحقیق: الشیخ عادل أحمد عبد الموجود والشیخ علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد (۱۴۱۹)، *البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید*، تحقیق: حسن عباس زکی، قاهره، [بی نا].
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲)، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی [بی تا]، *سنن ابن ماجه*، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار الفکر.
- ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف (۱۴۲۰)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر.
- أبو داود، سلیمان بن أشعث سجستانی [بی تا]، *سنن أبی داود*، بیروت، دار الکتب العربی.

- أبو عُبيد، قاسم بن سلّام (۱۴۲۰)، *فضائل القرآن*، تحقيق: مروان عطية، محسن خرابة، ووفاء تقى الدين، دمشق و بيروت، دار ابن كثير.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ایاری، ابراهیم (۱۴۰۵)، *الموسوعة القرآنية*، [بی جا]، موسسه سجل العرب.
- ایازی، محمد علی (۱۳۸۰)، *جامعیت قرآن*، چاپ سوم، رشت، کتاب مبین.
- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین (۱۳۶۱)، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- بخاری، محمد بن إسماعیل (۱۴۰۷)، *صحیح البخاری*، چاپ سوم، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت، دار ابن كثير.
- بروجردی، سید محمد ابراهیم (۱۳۶۶)، *تفسیر جامع*، چاپ ششم، تهران، انتشارات صدر.
- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد (۱۴۱۵)، *لباب التاویل فی معانی التنزیل*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- بلاغی، سید عبد الحجت (۱۳۸۶)، *حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر*، قم، انتشارات حکمت.
- بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار إحياء التراث.
- بوصیری، أحمد بن أبی بکر [بی تا]، *إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة*، [بی جا].
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بیهقی، أحمد بن حسین (۱۴۲۳)، *شعب الإیمان*، تحقيق: عبد العلی عبد الحمید حامد، ریاض، مكتبة الرشد و بمبئی، دارالسلفية.
- ترمذی، محمد بن علی (۱۹۹۲)، *نوادیر الأصول فی أحادیث الرسول صلی الله علیه وسلم*، تحقيق عبد الرحمن عميرة، بیروت، دار الجیل.
- ترمذی، محمد بن عیسی [بی تا]، *سنن الترمذی*، تحقيق: أحمد محمد شاکر و آخرون، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ثقفی تهرانی، محمد (۱۳۹۸)، *تفسیر روان جاوید*، چاپ سوم، تهران، انتشارات برهان.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- جرجانی، حسین بن حسن (۱۳۷۷)، *جلاء الأذهان و جلاء الأحزان*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- جعفری، یعقوب [بی تا]، *تفسیر کوثر*، [بی جا].
- حائری تهرانی، میر سید علی (۱۳۷۷)، *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.

حجازی، محمد محمود (۱۴۱۳)، *التفسیر الواضح*، چاپ دهم، بیروت، دار الجیل الجدید.

حسنی، محمود بن محمد (۱۳۸۱)، *دقائق التأویل و حقائق التنزیل*، تهران، نشر میراث مکتوب.

حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳)، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، انتشارات میقات.

حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۳)، *تبیین القرآن*، چاپ دوم، بیروت، دار العلوم.

حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴)، *تقریب القرآن إلی الأذهان*، بیروت، دار العلوم.

حقی بروسوی، اسماعیل [بی تا]، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دارالفکر.

خسرو پناه، عبدالحسین (۱۳۸۴)، *گستره قرآن*، مجله پژوهش و حوزه، شماره ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان، صفحه ۳۷-۴۸.

خطیب، عبدالکریم [بی تا]، *التفسیر القرآنی للقرآن*، [بی جا].

دخیل، علی بن محمد علی (۱۴۲۲)، *الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، چاپ دوم، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.

رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۹۱)، "جامعیت قرآن"، (<http://qclubs.ir>).

زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۱۸)، *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*، چاپ دوم، بیروت و دمشق، دار الفکر المعاصر.

زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۲۲)، *تفسیر الوسیط (زحیلی)*، دمشق، دار الفکر.

زرکشی، بدر الدین (۱۳۷۶)، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم، [بی جا]، دار إحياء الكتب العربية.

زمخشری، محمود (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چاپ سوم، بیروت، دار الکتاب العربی.

سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۱۹)، *ارشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.

سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (۱۴۰۶)، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.

سعید بن منصور (۱۴۱۴)، *سنن سعید بن منصور*، تحقیق: سعد بن عبد الله آل حمید، ریاض، دار العصیمی.

سمرقندی، نصر بن محمد [بی تا]، *بحر العلوم*، [بی جا، بی نا].

سور آبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰)، *تفسیر سور آبادی*، تهران، فرهنگ نشر نو.

سیوطی، جلال الدین [بی تا]، *الإتقان فی علوم القرآن*، [بی جا، بی نا].

سیوطی، جلال الدین [بی تا]، *جامع الأحادیث*، [بی جا، بی نا].

سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۲۱)، *الحاوی للفتاوی*، تحقیق: عبد اللطیف حسن عبد الرحمن، بیروت، دارالکتب العلمیة.

سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴)، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.

شبر، سید عبد الله (۱۴۱۲)، *تفسیر القرآن الکریم (شبر)*، بیروت، دارالبلاغه للطباعة و النشر.

شبر، سید عبد الله (۱۴۰۷)، *الجواهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین*، کویت، مکتبة الألفین.

شریف رضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴)، *نهج البلاغة (للصبحی صالح)*، تحقیق: فیض الإسلام، قم، هجرت.

شریف لاهیجی، محمد بن علی (۱۳۷۳)، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد.

شفیعی، علی (۱۳۸۵)، *"جامعیت قرآن"*؛ پژوهشی پیرامون قلمروی انتظار از قرآن، (www.aftabir.com).

شنقیطی، محمد امین [بی تا]، *أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن*، [بی جا].

شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴)، *فتح القدیر*، دمشق و بیروت، دار ابن کثیر و دار الکلم الطیب.

صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴)، *بصائر الدرجات*، چاپ دوم، قم، مکتبة آیه الله المرعشی النجفی.

طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرانی، سلیمان بن أحمد (۱۴۰۴)، *المعجم الکبیر*، چاپ دوم، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید سلفی، موصل، مکتبة العلوم والحکم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷)، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.

طوسی، محمد بن حسن [بی تا]، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، *تهذیب الأحکام*، چاپ چهارم، تحقیق: خراسان، تهران، دار الکتب الإسلامیة.

طنطاوی، سید محمد [بی تا]، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، [بی جا، بی نا].

طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام.

عاملی، علی بن حسین (۱۴۱۳)، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز*، قم، دار القرآن الکریم.

عمید، حسن (۱۳۶۱)، *فرهنگ عمید*، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات امیرکبیر.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه.

غزالی، محمد بن محمد [بی تا]، *إحیاء علوم الدین*، [بی جا].



- غزالی، محمد بن محمد (۱۹۸۵)، *جواهر القرآن*، تحقیق: محمد رشید رضا القبانی، بیروت، دار احیاء العلوم.
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)، *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹)، *تفسیر من وحی القرآن*، چاپ دوم، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر.
- فیاضی، علی نقی (۱۳۹۰)، "قرآن هدایتگری جامعیت"، (<http://www.yasinian.org>).
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸)، *الأصفی فی تفسیر القرآن*، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵)، *تفسیر الصافی*، تهران، انتشارات الصدر.
- قاسمی، جمال الدین (۱۴۱۸)، *محاسن التاویل*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- قزائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷)، *تفسیر احسن الحدیث*، چاپ سوم، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، *تفسیر قمی*، دار الکتب، چاپ چهارم، قم.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸)، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- کاشانی، محمد بن مرتضی (۱۴۱۰)، *تفسیر المعین*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶)، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۴۲۳)، *زبدة التفاسیر*، قم، بنیاد معارف اسلامی.
- کاشفی سبزواری، حسین بن علی (۱۳۶۹)، *مواهب علیه*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
- کریم پور قراملکی، علی (۱۳۸۲)، "قلمرو قرآن"، پژوهش های قرآنی، شماره ۳۵ و ۳۶، پاییز و زمستان، (صفحه ۲۷۴ - ۲۹۵).
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین (۱۴۰۱)، *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*، چاپ پنجم، تحقیق: بکری حیانی و صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- محلی، جلال الدین و سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۶)، *تفسیر الجلالین*، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات.
- مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۰۳)، *من هدی القرآن*، تهران، دار محیی الحسین.

- مراغی، احمد بن مصطفی [بی تا]، *تفسیر الموائج*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- مسلم، بن حجاج نیشابوری [بی تا]، *صحیح مسلم*، بیروت، دار الجیل و دارالأفاق الجديدة.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۰)، *تفسیر روشن*، تهران، مرکز نشر کتاب.
- مظهری، محمد ثناء الله (۱۴۱۲)، *التفسیر المظهری*، پاکستان، مکتبه رشديه.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴)، *تفسیر التکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مغنیه، محمد جواد [بی تا]، *التفسیر المبین*، قم، بنیاد بعثت.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- ملاحویش آل غازی، عبدالقادر (۱۳۸۲)، *بیان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی.
- مبیدی، رشیدالدین (۱۳۷۱)، *کشف الأسرار و عمدة الأبرار*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- میرزا خسروانی، علی رضا (۱۳۹۰)، *تفسیر خسروی*، تهران، انتشارات اسلامیه.
- نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۹۸)، *تفسیر آسان*، تهران، انتشارات اسلامیه.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمود (۱۹۹۹)، *الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه*، مصر، دار رکابی للنشر.
- نظام الدین نیشابوری، حسن بن محمد (۱۴۱۶)، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- نووی جاوی، محمد بن عمر (۱۴۱۷)، *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*، بیروت، دار الکتب العلمیه.